

نحوه سیاستگذاری و تصمیم‌گیری در مدیریت اسلامی

نوشته حجة الاسلام مرتضی جوادى اعلی

دیگر تصمیم و اراده یک کیفیت نفسانی است که بیانگر پیوند ناگسستن بین انسان معصوم و عمل است و تا آن عمل و تصمیم در خارج تحقق پیدا نکند، شخص از سعی و تلاش خود نخواهد کاست و همین قرین بودن دو معنی و به عبارت صحیحتر عینیت این دو واژه احباب مرکنه که بتوان هر کدام را به جای دیگری استعمال کرد، زیرا روح این دو واژه عبارت است از سداد، صلابت، سعی و تلاش که در هر دو وجود دارد. برای تقریب به ذهن ذکر عنوانهایی مانند "سخره صمغاً" که همان سنگ با صلابت و محکم است با عنوان "دوست صمیمی" که همان دوستی است که در محبتش جدی و ساعی است، کافی است. بنابراین عزم و تصمیم به معنای حقیقی، کلمه بسیار کم و نادر استعمال است و عمدتاً امور در حد قصد و خواستن است نه عزم و تصمیم و لذا خداوند حکیم در قرآنش مقام عزم را بسیار متعالی دانسته و به امور مهمه و فریضه‌ها، عزائم اطلاق نموده و لمن سیر و سفیران ذلک لمن عزم الامور^۱ و به رسولان و فرستاده‌های ویژه خود فقط عنوان "اولوالعزم" داده

واژه عزم که به معنی تصمیم‌گیری است و در بینش الهی و مکشَب اسلام از ارزش و تعالی فراوانی برخوردار است. این معنی با مراجعه به منابع اسلامی عموماً و قرآن مجید خصوصاً بدست می‌آید، و ما در خلال بحث ضمن طرح آیات و روایات و کلمات حکیمانه اندیشمندان اسلامی بدان شواهدیم پرداخت، و فصل جداگانه‌ای برای این مقصود باز نخواهیم کرد. اما آنچه در علم لغت در معنی کلمه عزم آمده عبارت است از جدیت و تلاش که البته برخی از کتب لغت تصریحاً بدین معنا اشاره کرده^۲ و برخی دیگر تلویحاً بدان پرداخته‌اند و در قرآن کریم "عزم" بر یک امر جدی و ضروری اطلاق شده است که فرمود: "طاعة و قول سرور فانما عزم الامر"^۳ و آنچه باعث شده واژه تصمیم مرادف با واژه عزم گردد به خاطر وجود مفاد آن یعنی همان تلاش و کوشش است. اصولاً تصمیم‌گیری عبارت از کیفیت نفسانی است که از نحوه رابطه بین تصمیم‌گیرنده و مورد تصمیم ایجاد می‌شود و شخص تلاش و جدیت دارد که آن تصمیم را عملی سازد و تحقق بخشد، به عبارت

۱- لسان العرب - تألیف علامه ابن منظور نثر ادب الشوری، قم ۱۳۴۳ خورشیدی.

۲- راه سعادت طاعت خدا و گنهار نیکوست و پس از آنکه امر به عزم پیوسته - سوره محمد (ص)، آیه ۲۱.

۳- و هر که بر ظلم کسی صبر کند و پیشش این بر دباری است که عزم در امور الهی است، سوره شوری، آیه ۴۳.

در روح ایجاد می‌گردد که انسان برای وصول به هدف نه تنها تمام اعضا و حوارج خود را تحت قدرت آن روح مقتدر قرار می‌دهد؛ بلکه امور دیگر و پادیکران را به زیر سلطه فرا می‌خواند که این بیان ملامح از فرمایش امام صادق (ع) است که حضرتش فرمود:

«ما ضعف بدن عما قوت علیه اثبه»^۶ و لذا مولا یمان علی (ع) می‌فرماید: بر انسان اهل سازش و مستعطف، عازم اطلاق نمی‌شود که آن عبارت این است که «لا تجتمع عزیمه و ولیمه»^۸.

تعریف تصمیم‌گیری: از آنجا که عمل آیت و نشانه صاحب عمل است و بیانگر شخصیت و هویت حقیقی اوست تصمیم نیز که خود یک فعل انسانی است و به تعبیر برخی از بزرگان یک هدیه و ارمغان الهی است نشانگر جبره و صورت باطن تصمیم‌گیرنده است.

به طور روشنتر، آنچه انسان را به عمل و کار وامی‌دارد و او را به صحنه عمل می‌کشانند همانا اعتقاد و ایمان انسانی است که آن نیز مبتنی بر جهان‌بینی و نگرش اصلی و اولی هر انسانی به جهان است. بنابراین عمل انسانی نشانگر اعتقاد و ایمان و جهان‌بینی اوست

است: «فاصبر كما صبر الوالعزم من الرسل»^۹ و لذا حتی حضرت آدم نسی (ع) را صاحب عزم محسوب نمی‌فرمایند: «و لقد عهدنا الی آدم من قبل نفس و لم نجد له عزمًا»^{۱۰} و آنچه در این زمینه از سخنان رسول اکرم (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت و در ذیل فرموده‌های آنان سخن حکما و عرفا که به مثابه شاگردان خاص آنها محسوب می‌شوند، رسیده است بسیار فراوان و قابل تأمل است که علاقه‌مندان را به توجه به آن مسائل دعوت می‌کنیم و در اینجا بنا را بر اختصار می‌گذاریم؛ اما تذکر یک نکته مهم و جالب از

سخنان مولا یمان علی (ع) را ضروری می‌دانیم باینکه که درباره دو واژه فوق داشتیم مرز آن دو با مرز فصد و طلب جدا می‌شود؛ زیرا عزم یک قصد مخصوص و یک طلب ویژه است که عازم مجدانه برای وصول به مقصود و نیل به مطلوب تلاش می‌کند و اگر در مقام عمل هم موفق نشود، در محدوده جایش با آن عمل پیوند نافر سودنی برقرار می‌سازد و لذا عرفا عزم را همان «تحقیق القصد» می‌دانند.^{۱۱}

از کلمات فوق ما به اهمیت و منزلت عزم و تصمیم هم ناخوددی پی می‌بریم، زیرا با حصول عزم و تصمیم در نفس انسانی قدرت و نیرویی جدید و تازه

۶- سوره احقاف، آیه ۳۵

۷- ما با آدم عهدی بستیم (که فریب شیطان را نخورد) و در آن عهد او را ثابت قدم و استوار نیانیم. سوره طه، آیه ۱۱۵.

۸- شرح منازل السائرين، تألیف عبدالرزاق کاشانی.

۹- منگنیکه نیت برای انجام امری قوی باشد بدن از عملی ساختن آن ایراز تاوتوس نخراند کرد. تحت القبول.

۱۰- جمع نسی‌شود عزیمه و ولیمه و مراد این است که صاحب عزم وسیع و فزاعه جازم باید مراتب بلند و سفادت از دست را دریاق کند که هست بر آنها گمارده است نه اینکه در مجالس همای بخشش گذرانی و عیش و توش و کامرانی هر روز در فرود آمدی.

که تمام شخصیت انسان بدان وابسته است.

ای برادر تو همه اندیشه‌ای مابقی خود استخوان و ریشه‌ای
بر این اساس مبدأ و منشاء تصمیم هر انسان و علت
فاعلی آن همانا ایمان و اعتقاد انسانی است. با همین
نظر می‌توان علت غایی و هدف نهایی تصمیم‌گیری را
نیز تعیین کرد، به این نحو که عقیده و ایمانی که او را
برای گرفتن تصمیم دعوت می‌کند، همان عقیده و
ایمان، هدف و مقصد را نیز برای فعلش تصویر می‌کند
و اتخاذ تصمیم را برای وصول به آن هدف بوجود
می‌آورد.

اما هیئت و شکل تصمیم و به عبارت منطقی علت
صوری تصمیم نیز بر اساس معیارها و ضوابط و
ارزشهای است که در آن اعتقاد و مکتب وجود دارد و
شکل خاص خود را می‌گیرد و لذا تصمیمی که
بر اساس معیارها و ضوابط مکتب و اعتقاد انسان
نیباشد، آن یک عمل انحرافی و غیر صالح است.

توضیحاً باید ذکر شود متد و روش علمی و
زنده‌ای که به دست بشر قرار می‌گیرد نا آنجا که با
ره‌آورد عقیدتی و ارزشهای شناخته شده در مکتب
متفاوت و تضادی نداشته باشد، مقبول و یک عمل
صالح و بر اساس قاعده است. روش‌های علوم انسانی
اما موضوع و موردی که درباره آن تصمیم گرفته
می‌شود پایه عبارت منطقی آن، علت مادی در تصمیم
همانا موردی است که بر روی آنها اتخاذ تصمیم
می‌شود و به عنوان یک ابزار در خدمت هدف قرار
می‌گیرد، که البته این محبت نیز دارای مسائل مختلفی

است که از جمله آنها بررسی اولویت در موضوعات و
مواد می‌باشد.

با بررسی عقل اربع در معنای تصمیم می‌توان آن را
بدین گونه تعریف کرد که تصمیم عبارت است از
عمل و فعلی قلبی که بر اساس مکتب و ایمان انسانی
در جهت اجرای اهدافی که در آن مکتب نهفته است با
ملاحظه و بکارگیری معیارها و ضوابط و ارزشهای
مندرج در آن مکتب در یک موضوع خاص انجام
می‌پذیرد.

البته در این تعریف آمده است، بیان و تعریف
تصمیم‌گیری به طور مطلق است و لکن برای بیان
تصمیم‌گیری در اسلام باید گفت: تصمیم بر مبنای
مکتب اسلام عبارت است از عمل و فعل قلبی که
بر اساس بینش اسلامی در جهت اجرای اهداف غالبه
اسلام با ملاحظه و بکارگیری ضوابط و معیارهای
ارزشی اسلامی در موردی معمول می‌گردد.

چون در تعریف فوق از عقل سخن به میان نیامده
ممکن است از بیان فوق (که چون بالصرح از عقل)
این گونه توهم شود که بنا بر تعریف فوق جایگاهی
برای عقل در تصمیم‌گیری نیست و می‌توان بدون آن
تصمیم‌گیری کرد. در مقام دفع این توهم باید به این
نکته توجه شود که عقل همان طوری که باور همگان
است و دین مبین اسلام نیز بیان موقعیت آن را نموده
همانا سراج میر و مصباح هدایت است بدین بیان که
نفس اندیشه‌مند بشری با استمداد از چراغ عقل و
آگاهی، جهان‌بینی صحیح را اختیار می‌کند و بر آن

اساس در پرتو عقل ایدئولوژی و عقیده صحیح را تحصیل می‌نماید و همچنین در شعاع عقل و خرد تصمیمی مناسب و هماهنگ با مبدأ و مقصد اتخاذ می‌نماید و همین‌طور امور دیگر، بنابراین قوه و نیروی تصمیم‌گیرنده و اراده‌کننده انسانی براساس مکتب در پرتو چراغ عقل عازم می‌شود و تصمیمی را اتخاذ می‌نماید.

با این بیان روشن شد که هرگز عقل برنده و محرک و مبدأ فعل تصمیم‌انسانی نیست، بلکه نفس انسانی در پرتو مثل و آگاهی از مسوورهای ایمن و اعتقادش اطاعت می‌کند که از جمله آنها تصمیم‌گرفتن و اراده نمودن است.

اما عواملی که در اتخاذ تصمیم - به معنای مطلق آن - مداخلت دارند باختصار عبارتند از:

عامل اول

قدرت - بدین معنی که انسانی که هیچ نوع قدرتی ندارد و به هیچ امری از امور مسلط نیست، هرگز نمی‌تواند تصمیم بگیرد و هر مقداری که قدرت کمتر باشد، توان تصمیم‌گیری نیز کمتر است و هر مقدار که از قدرت بیشتر و گسترده‌تر بهره‌مند باشد امکان تصمیم‌گیری بیشتری دارد تا جایی که خداوند متعال به خاطر دارا بودن قدرت مطلق می‌تواند بر هر امری حکمی براند و تصمیمی بگیرد که آن‌الله علی‌کل‌شی‌قدیر^۹.

عامل دوم

اختیار - بدین معنا که انسان در مقام اخذ تصمیم با انتخاب و نظر قلبی خود راهی را بیسندد و براساس تمایل قلبی بر پایه اختیار ایجاد شده طریق مورد نظر را پیماید و لذا هرگز انسان متکرم و ملزم بر اساس تصمیم و نظر قلبی خود کاری را انجام نمی‌دهد بلکه در حقیقت مجبری و عامل تصمیم‌دیگری است و لذا اراده مطلقه حق در انجام دادن هر عملی خواه نافع باشد خواه مضر در گسترده‌گی تصمیم‌نمایان است:^{۱۰}

عامل سوم

علم و آگاهی - علم از مقدمات و ارکان تصمیم‌گیری است و بدون علم و آگاهی تصمیم گرفتن ممنوع است یعنی هم تصور مراد و هم تصدیق به فایده آن در مخلوده علم است زیرا تا انسان نسبت به اشیاء علمی نداشته باشد فساد و صلاح آنها را نداند و از ارتباط و عدم ارتباط آنها با انسان و یا جامعه آگاهی نداشته باشد و نقش آن در اجرای هدف و نظائر آن مسائل را جاهل باشد، هرگز نمی‌تواند تصمیم بگیرد و لذا هرچه آگاهی و علم بیشتر و محل نظر وسیعتر باشد، قدرت تصمیم‌گیری افزون‌تر می‌باشد و هرچه خرد و دانش کمتر و محل نظر محدودتر باشد توان عزم‌کمتر است و باز خداوند متعال چون علی‌کل‌شی‌قدیر و بکل‌شی‌علیم و شهید است هرچه را که بخواهد می‌تواند در مورد آن تصمیم بگیرد.

۱۰- سوره فتح، آیه ۱۱.

۹- بدو سبکه خدا بر هر چیز تواناست. سوره طلاق، آیه ۱۴.

عامل چهارم

شوق و علاقه است - امور فراوانی در ذهن انسانی حادث می‌گردد؛ ولی این گونه نیست که همه این امور در نزد انسان برای همیشه حاضر باشند و انسان روی هر کدام آنها یک تصمیم بگیرد، بلکه نسبت به هر امری که شوق و علاقه پیدا شد، با وجود عوامل لازم دیگری، آنگاه تصمیم حادث می‌گردد.

عامل پنجم

فوق تصمیم گیرنده در نفس انسانی - در نهاد انسانها نیروی خلاق و مبتکر وجود دارد که با فراهم آمدن امور چهارگانه گذشته این نیرو شکوفای می‌شود و عمل تصمیم‌گیری و عزم تحقق می‌یابد.

یادآوری:

باید دانست که اراده و عزم انسانی مرکز مثل اراده الهی نیست زیرا در ذات باری علم و قدرت عین یکدیگر و عین ذات هستند و همچنین شوق و علاقه به عنوان کیف نفسانی در باری تعالی راه ندارد و مسئله قوه و نیروی جداگانه در ذات به عنوان نیروی تصمیم‌گیرنده هرگز وجود ندارد و لذا هرگز اراده انسانی با اراده الهی قابل قیاس نیست.

عامل چهارم با پنجگانه فوق به عنوان مقوم و مرجم اراده و عزم هستند و لکن هرگز بک تصمیم‌گیری صحیح و مغلوب بدون در نظر گرفتن معیارها و

ضوابط ارزش و دفع ملاکهای غیرارزشی میسر نیست. در حقیقت زمانی می‌توان تصمیم را منبث از عقیده و ایمان انسانی محسوب کرد که طریق وصول به آن راه ارائه شده از طرف مکتب باشد و در اینجا به برخی از معیارهایی که در آیین مقدس و مکتب متعالی اسلام است، اشاره می‌شود تا تکریم و تعظیم دین نسبت به این عمل انسانی یعنی تصمیم‌گیری واضح شود و هم ضعف و نظر محدود و ناچیزی را که دیگران در اختیار قرار داده‌اند و آن را ضابطه کاملی معرفی نموده‌اند، روشن گردد.

اما قبل از ورود به این مرحله بحث در مقام بیان ارزش رای صحیح و تصمیم درست در اخلاق محتشمی محقق طوسی (ره) مطلبی را در قالب بیانی رسا ذکر فرموده‌اند که گذشته از انبعاث درونی موقعیت این عمل انسانی (تصمیم‌گیری) را نشانگر

است. «و لم تزل بتدبیرک الصواب و رایک الصحیح نساوی الادواء و تدو الاعداء و ترتیب السعداء و تئذنی البعداء حتی صلح الفاسد و جنح العائد و رفع الشارد و اجتماع المارد و تحصیت الاعمال و تشددت الاحوال و ثبت الهیبه حتی استلأت منه العسور و انکما الزعره حتی ضافت علیه السهول و الوعور»^{۱۱} ترجمه: مولانا مستنصر وزیر خود را می‌گوید: همیشه به تدبیر صواب و رای درست خود در میان مردها را دوامی کردی و دشمنان را بلردی می‌آوردی و نیکیبختان را نگاه می‌داشتی، دوران را نزدیک می‌گردانیدی تا

و نذهب ریحکم و اسبروا...^{۱۴} نه تنها اسلام ما را به این امر حیاتی فراموش خواند، بلکه ترک آن را نیز ناصواب می‌شمرد و در احادیث نبوی (ص) و علوی (ع) آمده است که استبداد و خودمحموری آفت اندیشه و نظر است.^{۱۵} و آفت‌های استبداد و خاطر من استغنی برایه^{۱۶} (ح نهج ۲۰۲) و آن آسانی که بدون مشورت کاری انجام دهد در حقیقت در تاریکی منت می‌اندازد. «من استبد برأیه خبط العشواء و تورط الفضلما»^{۱۷}. البته در نحوه مشورت و موارد آن و شخصیت مشاور سخنان فراوان و قابل ملاحظه‌ای آمده است که ذکر آنها از حوصله این مقاله خارج است. یکی از نکات بسیار لطیفی که باید در اینجا مورد دقت قرار گیرد، آن است که مشورت باید در حد نظر خواهی باشد نه تصمیم خواهی. بدین معنا که یک انسان در مقام نظر خواستن از دیگران در سالی فرار نگیرد که دیگری برای او تصمیم بگیرد و به عنوان نظر به او القاء کند. بنابراین نظر مشاور در حد آگاهی دادن است نه در حد القاء اراده و این در بیان خداوند حکیم که فرمود: «و شاورهم فی الامر و اذا عزمت فتوکل علی الله»^{۱۸} روشن می‌شود که تصمیم را به رسول (ص) استناد می‌دهد و نظر مشورت را در حد نظر خواهی

خاست. به اصلاح آمد و اعلیٰ ساد میل به سو کرده‌اند و ریمده باز آمد و گریخته جمع شد و اعمال استوار شد - و حالها راست شد و هیبت در دلها افتاد و خوب بر خاست و همه جهان ایمن شد.

مشورت - یکی از عواملی که در تصمیم‌گیری صحیح نقش مؤثر دارد، همانا مشورت و استشاره است. اثر این عامل نه تنها از نظر عقل ثابت شده، بلکه شریعت مقدس اسلام به این مسئله پرداخته و ارزش و موقعیت آن را تثبیت نموده است. شور که در لغت همانا استخراج رأی از طریق مراجعه عده‌ای به عده دیگر است به عنوان یکی از اوصاف مومنین در قرآن ذکر شده: «وانذین استجابوا لربهم و اتقوا الصلاة و امرهم شوری بینهم و مسا رزقناهم ینفقون»^{۱۹} (اینکه مسئله شوری مقدم بر انفاق داشته شده خود قابل بررسی است) زیرا از جمله اموری است که رسول اکرم (ص) بدان مخاطب گشته و این حکایت از اهمیت مسئله دارد که فرمود: «و شاورهم فی الامر»^{۲۰} و در قرآن نهایت و پایان نزاع و دفع کردن و از اراده دیگران استفاده نمودن را ست گشتن و از دست دادن قدرت می‌داند که فرمود: «... و لانتازعوا فتنقلوا»

۱۲- و آنان که امر خدا را اطاعت و اجابت کردند و نماز برپا داشتند و کارشان را به مشورت بگذراندند و از آنچه روزی آنها کردیم انفاق می‌کنند سوره نوری، آیه ۳۸.

۱۳- ای پیامبر گرامی (ص) در امورات با دیگران مشورت کن. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

۱۴- و هرگز راه اختلاف و تنازع هر چند که در اثر نفرت و حسد و ضعف شده و قدرت و عظمت شما برود خواهد شد، بلکه همه با هم بگذرد، پایدار و عبور باشند. سوره لقمان، آیه ۲۶.

۱۵- اعلان محشمی.

۱۶- سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

محترم می‌شمارد.

الرأی^{۱۸۰} و همچنین آمده: «اللجاجه نسل الرأی»^{۱۹۰}.

کتاب اخلاقی آمده است که اگر انسانی غضب کرد هرگز زیادتش جمله‌ای جز غلط نمی‌گوید. «اذا كان الانسان مغضباً لم يرد عنه اللسان الا الخطأ»^{۲۰۰}. البته نکته فوق برای اوساط مردم صادق است، اما غضب و خشم در سایه عقل و خرد حرکت می‌کند و علی (ع) در نامه‌اش به مالک می‌فرماید: «واحتس من كل ذلک بکف البادره» و تأخیر السطوه حتی بسکن غضبک

فتملک الاختیار^{۲۱۰} شهوت و غضب اگر در جهت تکامل و صعود انسانی نباشد، بدون شک عامل سقوط و انحراف خواهد بود. زیرا در این صورت از جنود شیطان شناخته خواهند شد و دعوت شیطان جز به باطل و غرور و وعده‌های دروغین نخواهد بود.

حضور در محضر الهی - انسان باید خود را در محضر خداوند شاهد حاکم بداند. این عامل در تصمیم‌گیری انسان بسیار مؤثر است و نقش مهمی ایفاء می‌کند و در هیچ مکثی غیر از مکتب الهی نیست و از جمله اموری است که فقط در پرتو تعلیمات عالی‌دین آموخته می‌شود. با این توضیح که انسان باید بداند که جهان مصنوع حق است و در محضر اوست که از

بنابراین اگر حدود شور و مشورت برای منشیر روشن نباشد نه تنها این مشورت برای منشیر مفید نخواهد بود، بلکه زیان آن از نفعش بیشتر است. قال الصادق (ع) «ان الشوره لا تكون الا بحدودها فمن عرفها بحدودها و الاکاتب مضرتها علی المنشیر اکثر من منفعتها»^{۱۷۰}.

آرامش و طمأنینه - از جمله عواملی که برای درست تصمیم گرفتن در شرع مقدس اسلام برای آن جایگاهی خاص قرار داده شده، هر آینه سکونت و آرامش است. پس‌دین معنا که انسان مصمم و تصمیم‌گیرنده باید در کسوت و جلبات سکینه درآید که علی (ع) فرمود: «و تجلبو السکینه» جامع آرامش پوشیده و آن، عزمی که در حال سکون و طمأنینه نباشد، هرگز نمی‌تواند رأی و نظر صائمی شناخته شود و لذا در احادیث ما آمده که هرگز در حالت غضب غالب و شهوت قاهر تصمیم نگیرید زیرا آن وضعیت نه تنها فکر و اندیشه تحت تصرف عقل و خرد انسانی نیست، بلکه تمام اعضاء و جوارح شخص نیز در تصرف سلطه عقل خارج می‌شود. «انحلاف یهدم

۱۷- امام صادق (ع) که حق مشورت ادا نمی‌شود مگر با مرامات حدوده آن پس کسیک حدوده آن را شناخت به حقیقت مشورت دست می‌یابد و

۱۸- ص ۲۰۶ حکمت نهج البلاغه

۱۹- از زبان مشورت پیش از منفعت آن است.

۲۰- ص ۱۷۰ حکمت نهج البلاغه.

۲۱- و تفکیک انسان نفسیاً که است زیادتش جز در راه عطا راه نمی‌فتد. اخلاق مستحسب، ص ۱۷۰، حدیث ۳۶.

۲۲- از همه اینها خود را محظوظ بدار به وسیله تأمل در تقدم و به تأخیر تا ماخیزن گفتار تا از مبالغه غضبت فرو نشیند و اختیار خودت را دوباره به دست بیاوری. نهج البلاغه.

جمعه آن انسان و تمامی اعمال جسمی و روحی او که مشهور و خفاوند سبحان است و همین خدای شاهد که خالق بهشت و جهنم است فردا حاکم است و اعمال فکری و بدنی انسان را به رخ او می‌کشد و پاداش و کیفر را در گسرو همین عمل حساب و ناصواب می‌شمارد و هر چه کار انسان خواه کار فکری و خواه کار عملی با خلوص بیشتر باشد ترتیب انسانی در آن عالم مرتبت بیشتر می‌یابد. در سوره بونس آیه ۶۱ خداوند می‌فرماید: «در روزی از شتونی که هستی و مشغول هر کاری که هستی و هر عملی که وارد می‌شود خواه مهم خواه غیر مهم ما شاهد شما و مراقب هستیم» و ما تکنون فی شان و ماتتوا من قرآن و لانعملون من عمل الاکتا علیکم شهوداً اذ نقیضون فیہ و ما یعزب عن ربک من مثقال ذر^{۲۲}

بر اساس عامل فوق، تمامی اموری که می‌تواند در تصمیم‌انسانی نقش داشته باشند و به آن رنگ شرف‌دهایی بدهند مثل حب و بغض و نظایر آن رخت بر می‌بندد و نه نفع فردی مراد است و نه نفع اجتماعی؛ بلکه مراد تحصیل رضایت حق است و لاخیر و همچنین تصمیم‌گیری بر مبنای اوصاف مذموم اخلاقی نیز نمی‌تواند رنگ الهی داشته باشد. به عنوان مثال تصمیمی که بر اساس مقام خواهی و مال دوستی و یا بختی و یا جین و مانند آنها گرفته شود بدون شک یک عزم انحرافی و غیر مکتبی خواهد بود و از نظر اسلام چنین عملی مردود است.

پرسی دقیق و همه جانبه‌ای که مورد تصمیم‌گیری است.

یکی از امور مهم و مؤثر در اتخاذ تصمیم، معرفت کمال نسبت به عملی است که درباره آن باید تصمیم‌گیری شود.

روشن است که اگر مسئله‌ای از همه جهات و دیدگاهها مورد بررسی قرار نگیرد، نمی‌توان برنامه و تصمیم درستی برای آن در نظر گرفت. به عنوان نمونه بررسی یک امر از لحاظ جامعه‌شناسی - سیاسی - مذهبی - اقتصادی - فرهنگی یک امر لازم و ضروری است و بدون این بررسی دقیق و همه جانبه ورود به یک عمل و تصمیم گرفتن درباره آن بدون شک به

اگر انسان بدان مقام برسد که در همه شتونی زندگی فردی و اجتماعی اش خالق جهان را ناظر و حاضر بر تمامی عقاید و اخلاق و اعمال ببیند هرگز راه باطل را نمی‌یابد و اگر بلد راه هم نباشد به طریق هدایت می‌شود که حتی گمان آن راه هم نمی‌کرده است. و من یستق الله یسجمل له مسخر جسا و یسزقه من حیث لایحسب^{۲۳} و در این باره سخن موسی (ع) در ابتدای امر رسالت باید سرلوحه کار قرار بگیرد که عرض کرد: «انک کنت بنا بصیرا»^{۲۴} لازم به توضیح نیست که

۲۲- ای رسول گرامی (ص) باید در هیچ حال نباشی و هیچ آیه از قرآن را تلاوت نکنی و در هیچ عملی با ما است وارد نشود جز آنک معان لعنه خدا را مشاهده می‌کنیم، هیچ ذره‌ای در همه زمین و آسمان از خدای تو پنهان نیست. سوره بونس، آیه ۶۱

۲۳- و هر کس خداترس و برهیزگار شود خدا راه بیرون شدن از گممان و حیرت عالم را بر او و از جایی که گمان برده او روزی عطا می‌کند سوره طلاق، آیات ۷ و ۳

۲۴- که عماما تو بی بصیر و مهربان به احوال سوره طه، آیه ۳۵

هلاکت افتادن و در ورطه سقوط فرار گرفتن است. در قرآن مجید می‌فرماید: *و لا تلقوا بها باید یکم الی التهلکة*^{۲۵} «مبادا به اراده خود به هلاکت بیفتد» که البته القاء به هلاکت ممکن است از دو طریق برای انسان حادث گردد، یک وقت انسان نباید در عملی وارد شود که ورود به آن عمل زمینه هلاکت را فراهم می‌کند و یک وقت انسان باید در عملی وارد شود که عدم ورود به آن عمل زمینه هلاکت را ایجاد می‌کند. به هر حال آنچه ضرورت دارد آن است که هم در زمینه تصمیم به انجام دادن عمل و هم در زمینه تصمیم به ترک عمل بررسی کامل و همه جانبه‌ای انجام پذیرد.

در پایان این مقاله توجه طالبان حقیقت را به نکته‌ای عمیق و اساسی جلب می‌نمایم و آن اینکه براساس منابع اسلامی و معارف الهی انسان اندیشه‌اش و اعمال و کردار و خصصنهای نفسانی او محاط محیط علی الاطلاق است و هرگز بیرون از سلطنت و حکومت الهی چیزی وجود ندارد و لذا انسان باید قبل از تصمیم، حین تصمیم و بعد از تصمیم خود را به خداوند بصیر قدیر واگذارد. با این توضیح که مرادات و خواسته‌های انسانی را می‌توان از یک نظر به سه دسته تقسیم کرد.

یک دسته از اموری که بین رشد و واضح التصالح است مثل حسن بودن عدل، یک دسته دیگر از مرادات

بین نفی و واضح الفساد است مثل قبیح بودن ظلم و تجاوز. اما دسته دیگر که عمده امور انسانی و اجتماعی حول محور آن امور است نه صلاح آنها واضح است و نه فساد آنها. در این گونه امور طبیعی است که انسان به شرط خیر و صلاح بودن آنها را اراده می‌کند؛ اما تأمین این شرط نه در مقام ثبوت برای او روشن است و نه در مقام اثبات. زیرا انسان با لفظه می‌باید که هرچه پیش و نگرش خود را نسبت به جهان اطراف خود گسترده‌تر کند و هرچه از علوم و فنون پیشرفته و تمدن جدید بهره بگیرد هرگز نمی‌تواند نسبت به آینده و صلاح فرد و جامعه با کمال قطع و یقین سخن بگوید و به طور روشن و وضوح آینده را ببیند. شاعر این مطلب تمامی صفحات تاریخ است و از طرفی هم بنابر آنچه رهاورد وحی است از تأثیرات جهان غیب آنگاه نیست و لذا با اینکه خداوند می‌فرماید: *من هفت آسمان و زمین را در اختیار شما قرار داده و همه را مسخر شما گردانیده‌ام در عین حال به شما بجز اندک علم داده شده* «و ما اوتینکم من العلم الاقلیلاً»^{۲۶} و چون هرگز انسان حیطة کامل و سلطه جامع نسبت به تمامی مصالح فرد و جامعه ندارد و به آنچه در دار تنازع و عالم حرکت اتفاق می‌افتد و در شرف تکوین است سیطره همه جانبه ندارد و به تعبیر قرآنی و روایت حتی مالکیت بر نفع و ضرر خود را ندارد و سلطه‌ای بر حیات و معات خود ندارد

۲۵- و شود راه دست خود به مهلکه و خطر نیندازید. سوره بقره، آیه ۱۹۵.

۲۶- و آنچه از علم شما دادند بسیار اندک است. سوره اسراء، آیه ۵۸

لا یملک نفسه نفعاً و لافراً و لاموتاً و لاحیوة و
 لاشورا^{۲۷} لذا شایسته است در عین حال که به تمام
 علوم خود را مسلح می‌کند و از همه تجربیات بهره
 می‌گیرد زمام فکر و اندیشه را به دست رب الارباب و
 دانای توانایی که جهان با همه عظمتش به سرانگشت
 تدبیر او اداره می‌شود، همان حقیقتی که با یک اراده
 عالم را آفرید و با یک اراده آن را برمی‌چیند^{۲۸} و ما امرنا
 الا واحد^{۲۹} که همین کار عظیم برای آن ذات لاینهایی به
 اندازه کمتر از چشم برهم زدن فرصت نمی‌خواهد
 کلمح البصر او اقرب^{۳۰} بسپارد و از حضرتش استمداد
 و یاری بجوید تا او را در احسن طرق قرار دهد هم از
 نظر فکر و اندیشه و هم از نظر عمل که خداوند در
 قرآنش فرمود: «ریک یخلق مسابها و یختالمهم
 الخیر»^{۳۱}
 برای تبیین بیشتر مطلب به بیانی از امام علی(ع)
 تمسک می‌جوئیم. حضرتش فرمود: «عرفت الله بفسخ
 انفرام»^{۳۲} یعنی من خداوند سبحان را از این راه
 شناختم که تصمیمهای قطعی را در هم می‌ریزد و
 پسیمانها را می‌گسلاند و همه‌های سخت را در هم
 می‌شکند. که شاعر در ترجمه شعر گونه خود این
 جمله را بدین گونه منظم ساخته است.
 امر امری که در مد نظر بود مقرر از خدا طوری دگر بود
 هر آن تصمیم و هر امر وارده است به دست دگری همش گفته است
 منش عواصم ببندم او مشاهد من آن راست و او سخن نعباد
 و فرمایش دیگر علی(ع) که فرمود: «العبد یقلز
 والله یدبر»^{۳۳} نیز در این مورد معنای لطیف خود را به
 همراه دارد. لازم به تذکر نیست که تفویض امور به
 حضرت حق نه تنها منافاتی با تلاش و فراهم آوردن
 عوامل یک عمل صحیح ندارد، بلکه از باب «بئس الله ان
 یجری الامور الی اسبابها»^{۳۴} و از باب امر به «استغناء
 وسیله»^{۳۵} بقیه امکانات و وسایل برای امر ضروری
 می‌نماید.

روش‌ها و علوم انسانی و مطالعات فرسنگی

۲۷- مالک نیست برای خوب شدن نامی و ضروری و مرکزی و حیاتی و نه برانگیخته شدنی و
 ۲۸- و خدای تو هر چه خواهد بیاثریند و برگزیند و دیگران را هیچ اختیاری نیست. سوره لقمان، آیه ۶۸
 ۲۹- بنده برنامه‌ریزی می‌کند و خداوند تدبیر خویش را به اجراء دومی آورد.
 ۳۰- خداوند آبا داد که کارها جز او از طریق وسایل و عمل آنها به اجراء در نیاید.
 ۳۱- فایده‌ی الوسیله: سوره مائده، آیه ۳۵